

لا خفی فسبحان ربنا العلی الاعلی

هو المعجمی الفارسی المراقی
چون اهل فلك الهی باذن ملاح قدسی در سفینه قدسی
باسمی از اسماء تشبث نموده بر بحر اسماء روان گشتند و
قطع مراحل تحدید نمودند که شاید بیمن همت سلطان
تفرید بشاطی توحید در آیند و از جام تجرید بنوشند باری
باعانت ربّانی آن فلك صمدانی بر آب حکمت روحانی حرکت
مینمود و سیر میفرمود تا بمقامی رسیدند که اسم ساکن از مجری
سبقت گرفت و غالب شد لذا سفینه روح سکون یافت و از حرکت
ممنوع گشت در اینوقت حکم محکم ربّانی از اسماء قدس لایزالی
نازل شد و ملان بقا مأمور گشت که حرفی از کلمه اخفی بر اهل
فلك تعلیم فرماید تا باعانت غیبی از وادی حیرت نفسانی
بگذرند و بفضای بافزای وحدت روحانی در آیند و بقاف بقای
جان و لقای حضرت جانان واصل شوند و چون اهل کشتی
بکلمه دوست معنوی فائز گشتند فی الفور پرمعنی گشودند
و در هوای قدسی پرواز نمودند و بفضل الهی و رحمت سبحانی
از عقبات نفس و هوای و درکات غفلت و عمی گذشتند و در اینوقت
نسائم رضوان از مکمن رحمان بر هیالگشان وزید و بعد از
طیران در هوای قرب الهی و سیر مقامات معنوی در محل امن

وامان و منتهی و بان عاشقان نزول نمودند و سگان اینمقام
 بخدمت و احسان قیام نمودند و در اینوقت غلمان باقی
 وساقی قدسی خمریاقوتی ابدال فرمود بقسمی سکر خمر
 معارف الهیه و کأس حکمت صمدانیه جذب و وله آورد که
 از هستی خود و موجودات رستند و بجمال دوست دل بستند
 وقرنها و عهدها در آنمقام خوش روحانی و گلزار قدس رحمانی
 باکمال فرح و انبساط مسکن و مقرر داشتند تا آنکه نساء
 امتحان سبحانی و اریاح افتتان سلطانی از سبای امرالیزالی
 بوزید تا آنکه بجمال ساقی اشتغال نموده و از وجه باقی
 غفلت نمودند بقسمیکه ظل راشمس و اشباح را نورانگاشتند
 و قصد معارج اسم اعظم نمودند که در آن هوا طیران نمایند
 و بان مقعد و محل وارد شوند و چون عروج نمودند صرافان
 الهی با محله قدسی بامر مبرم ربّانی بر ایشان نازل شدند
 و چون اریاح غلام معنوی استشمام ننمودند جمیع را منع نمودند
 و بعد واقع شد آنچه در لوح محفوظ مسطور گشت .

پس ای ساکنان بساط حب الهی و ای شاربان خمر رحمت
 صمدانی قرب جمال دوست را بدو جهان تبدیل ننمائید
 و ازلقای او بلقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او بخمر
 جهل و غفلت دل مبندید لب محل ذکر محبوبست او را بآب
 کثیف نیالائید و دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء

فانی مشغول ندارید آب حیات از کوشر جمال سبحان جوئید
 نه از مظاهر شیطان باری این غلام فانی در منتهی مقام
 حب و دوستان الهی را ببدایع نصیح احدیه و جواهر حکمت
 سلطان صمدیه متذکر مینماید که شاید نفسی قد مردی و مرد ^{نگی}
 علم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید و چون جمال
 منیر دست پاک و منیر و مقدس در ارض حب و انقطاع و و در ارتفاع
 سیر نماید اقلا اینقدر از انوار صبح جبین و ظهور یوم مبین
 اخذ نمایند که ظاهر و باطن خود را متحد نمایند از علو تجرید
 و سمو توحید و تنزیه کبری و تقدیس عظمی گذشتیم حال سعی
 بلیغ و اتمام منیع نمایند که اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر
 و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد از انفاق جان
 در سبیل جانان گذشتیم بانفاق عدل و انصاف بر نفوس خود
 قیام نمائید آخر یعنی قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب
 تقدیس رحمانی ترجیح میدهید و نغمه عندلیب بقارا بصوت
 منکر فنا از اهل بغی و بغضا مبادله میکنید فیئس ما انتم
 تستبدلون انا لله وانا الیه راجعون انشاء الله امیدواریم
 که هیاکل عزّ باقی بطراز قدسی و شئون الهی چون شمس
 صمدی روشن و لطیف و پاک و طاهر ظاهر شوند لیس هذا
 علی الله بمیز

انتهی .